

بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان

¹ حجّت گودرزی

² کورش گودرزی

چکیده

مثنوی معنوی دربرگیرنده گونه‌ای از داستان است که از لحاظ موضوع و شخصیت، غالباً از نوع تمثیلی به شمار می‌آید و از درون‌مایه تعلیمی، اخلاقی و یا عرفانی برخوردار است. پاره‌ای از این داستان‌ها، چه در ساختار کلی و چه در درون‌مایه، شباهت به افسانه‌های ازوپ دارند. برای انجام این تحقیق، ابتدا تمامی داستان‌های ازوپ مورد ارزیابی قرار گرفت و در میان آن‌ها، هفده داستان با داستان‌های مثنوی مشابهت‌های پیدا و پنهان داشت که آن‌ها را در این پژوهش با یکدیگر مقایسه نمودیم. نتیجه مقایسه حاکی از شباهت ساختاری پنج داستان از مثنوی با افسانه‌های ازوپ است که تردیدی در اقتباس آن‌ها از ازوپ دیده نمی‌شود چراکه این داستان‌ها منطبق با فابل‌های ازوپ مطرح شده‌اند و تفاوت‌های آشکاری با دیگر نمونه‌های مشابه در ادب فارسی و عربی دارند. در شش داستان نیز با وجود دخل و تصرف مولانا در تغییر شخصیت‌های داستان، نتایج به گونه‌ای است که احتمال اقتباس را نمی‌توان نادیده گرفت. در شش مورد آخر هم نتایج افسانه‌های ازوپ در ابیات حکیمانه مولانا به گونه‌ای آمده که اگر نشان از اقتباس نداشته باشد نشان‌دهنده تجربه‌های مشترک بشری، احساسات همسان و معرفت مشترک انسانی است.

واژگان کلیدی: مثنوی، مولوی، تمثیل، پارابل، افسانه‌های ازوپ، ادبیات تطبیقی.

1 - مرتبی زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

hojatgoodarzi35@yahoo.com

2 - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

kourosh_goodarzi@yahoo.com

مقدمه

اسطوره، نوع نگرش انسان های آغازین به جهان هستی است و بالطبع این نگرش به واسطه کارکردهای دینی و اجتماعی خاصی که داشته با آیین ها و مناسکی نیز همراه بوده است. این آیین ها مانند بسیاری موارد دیگر مربوط به انسان های پیشین، یا به همان شکل یا به شکلی دگرگون شده به دوران جدید رسیده اند و یا از میان رفته اند. یکی از مقوله‌هایی که می توان ردّ پای آیین ها و مناسک اسطوره ای را در آن پی گیری و بررسی کرد، عرفان است. عرفان نیز مانند اسطوره، نوعی نگرش رازناک به جهان هستی است که به مرور زمان با آداب و مناسک خاصی نیز همراه شده است. بین برخی آیین های اساطیری با بعضی مناسک عرفانی گاهی شباهت هایی فراوان و شگفت به چشم می خورد که قابل تأمل و پی گیری است. مسأله اصلی پژوهش حاضر، بررسی تجلی مراحل گذر و سلوک اساطیری در متون برگزیده منشور عرفان فارسی است.

شناخت یکی دیگر از ابعاد گوناگون عرفان ایرانی - اسلامی و نیز تبیین درست رابطه عرفان و اسطوره و نیز شناسایی جلوه ای از آیین های اسطوره ای در نثر عرفانی فارسی از مهم ترین اهداف این تحقیق است. گذشته از این به واسطه ارتباط عمیق عرفان و اسطوره، درک معنای درست عبارات، زمانی امکان پذیر است که پیوندهای بینامتنی عرفان و اسطوره برقرار و آشکار شده باشد. از این رو به منظور شناخت ریشه ای عرفان اسلامی - ایرانی، اجرای این گونه پژوهش ها ضروری می نماید. نیاز است در همین ابتدا به نکته مهمی اشاره کنیم که هدف ما به هیچ وجه این نیست که عرفان یا دین را شاخه ای برگرفته از اسطوره یا به طور کلی متأثر از آن بدانیم. می خواهیم با توجه به ضمیر ناخودآگاه جمعی و مشترک بین ملل گوناگون، به ردّ پاها و اشتراکات محسوس و نامحسوس میان این دو مقوله با دلایل و شواهد اشاره نماییم. اشتراکاتی که نه تنها در اسطوره و عرفان، در زمینه های دیگر حیات بشری نیز قابل مشاهده است.

پیش از این نیز اندیشمندان به شناخت اسطوره و پی گیری تجلی های آن در مقوله‌هایی مانند دین و ادبیات و جامعه شناسی پرداخته اند. کسانی همچون میرچا الیاده، هانری کربن، فریزر، جلال ستّاری به ترتیب در آثاری مانند: رساله در تاریخ ادیان، انسان نورانی در تصوف ایرانی، شاخه زرّین، مدخلی بر رمز شناسی عرفانی، هر یک به نوعی در مورد نقش و

_____ بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان (62-49) 51

جای پای اساطیر در ابعاد مختلف به بحث و بررسی پرداخته اند. با این همه در مورد موضوع خاصّ این تحقیق؛ " تجلّی مراحل گذر و سلوک اسطوره ای در عرفان " کار مستقلّ و مشخصی صورت نگرفته است. ما نیز نخست به مفاهیمی از اسطوره و آیین و عرفان و رابطه آنان اشاره می کنیم و سپس به موضوع اصلی این مقاله می پردازیم.

تعاریف

آنچه از تعاریف اسطوره دستگیر ما می شود، حکایت از ارزش و اهمّیت زیربنایی اساطیر در دوران کهن دارد. اساطیر، چه برای ما امری موهوم باشند و چه واقعی، مهم ترین پایه اندیشه انسان نخستین هستند. «همه این نظرات دارای پایه ای مشترکند، بدین معنی که همه می کوشند تا تکوین اساطیر را کشف یا دوباره حکایت کنند، ولی این کاری نشدنی است. ما هرگز به سرآغاز دست نخواهیم یافت، تنها می توانیم بدایت امر را تصوّر کنیم.» (باستید، 1370: 39 و 40)

تعاریف متعدّدی نیز که برای آیین، ذکر شده است و گاه کاملاً متناقض هستند، همانند تعاریف گوناگون اسطوره دلیل بر اهمّیت این موضوع است. آنچه از این تعاریف، مستقیم یا غیرمستقیم، برداشت می شود، این است که آیین ها اعمالی هستند که اندیشه و احساس و اعتقادات انسان ها را متجلّی می سازند. آیین و اسطوره جدا از هم نیستند و اسطوره و حیات بشر نیز رابطه ای تنگاتنگ دارند، پس به تبع اسطوره، ردّ پای آیین ها نیز در زندگی انسان قابل تشخیص است. هرچند ممکن است این ردّ پاها برای بیشتر انسان ها محسوس و مشخص نباشند. با این تفصیل، اسطوره و آیین بدون یکدیگر شناخته و تعریف نمی شوند، بلکه توأمند.

«آیین ها معلول ترس و امید انسان هاست و انسان ها از هر چیزی که می ترسیدند و یا به خیر هر چیزی که امیدوار می شدند، آن را می پرستیدند... راسل و پیروان او بر همین عقیده اند... به نظر انگلس، آیین ها به علّت جهل و نادانی انسان ها ناشی از کوتاهی فکر و عقل و علم بشر بوده است... به نظر کمونیست ها و ماتریالیست ها، آیین ها معلول اقتصاد و عوامل اقتصادی هستند و فقر و نیاز مردم، سبب پیدایش آیین ها شده است... عقیده منکرین و ملحدین هم بر این است که آیین ها را حسّ عدالت خواهی انسان ها ساخته و

پرداخته است... فروید می‌گوید: دین از گناه زشتی که انسان‌های اولیّه مرتکب شده اند، پدید آمده است، زیرا انسان‌های اولیّه با مادران و خواهران و دختران خود معاشقه می‌کردند و این غریزه جنسی بوده است که باعث احساس گناه شده و در نتیجه منجر به وجود آمدن آیین‌ها گردیده است... روی هم رفته می‌توان چنین اظهار کرد که گرایش انسان‌ها به آیین از علاقه بشر به پرستش خدا یافت شده است و هر کس در درون خویش، کشش و میلی نسبت به ستایش خدا و خداجویی احساس می‌کند و مسلماً همین حالات قلبی باعث شده است که در طول تاریخ، بشر به انواع و اقسام پرستش‌ها و عبادات روی آورده و هرچیز را که خدا می‌پنداشته، یا به نحوی آن را در سرنوشت خود مؤثر می‌دیده است، بپرستد». (معصومی، 1386: 44-46) «آیین، اسطوره ای است بالفعل». (الیاده، 1372: 7)

موارد ذکر شده، ماهیت آیین‌های اسطوره ای را به ما نشان می‌دهد، اما این آیین‌ها با توجه به شواهد، هنوز هم به شکل‌های دیگر تجلی می‌کنند. شاید یکی از زیباترین این تجلی‌ها را در مقوله عرفان مشاهده کنیم که آگاهانه یا ناخودآگاه در متون عرفانی مورد بحث ما متجلی شده اند. یکی از زیباترین سخنان در این زمینه از عزالدین کاشانی است که می‌گوید: " مراد از استحسان، استحباب امری و اختیار رسمی است که متصوفه آن را به اجتهاد خود وضع کرده اند از جهت صلاح حال طالبان، بی آن که دلیلی واضح و برهانی لایح از سنت بر آن شاهد بود؛ مانند لباس خرقة و بنای خانقاه و اجتماع از بهر سماع و نشستن در چهلّه و غیر آن؛ هر چند آن اختیار از تشبّث و تمسک به سنتی خالی نبود». (عزالدین کاشانی، 1382: 105)

اهمیت مقوله عرفان نیز همچون اسطوره و آیین باعث شده است که برای آن و علل پیدایش و هدفش تعاریف و نظرات گوناگون عرضه شود.

«اگر درست به حقیقت تصوف آشنا شویم، در می‌یابیم که سخنان مشایخ هر چند به ظاهر مختلف می‌نماید، در واقع نزدیک به یکدیگر و همگی مربوط به یک معنی و حقیقت است، اما اختلاف در تعبیرات از اختلاف در احوال و مقامات و مراتب و درجات گوینده حکایت می‌کند و هرکسی از منزل خویش نشانی می‌دهد و از مقام و پایه ای که در آن واقع است، عبارت می‌آورد. ثانیاً سیر و سلوک روحانی را از درجه انقطاع و طلب تا مقام فنای

_____ بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان (62-49) 53

فی الله، مراتب و مقامات و درجات و احوال و اوقات گوناگون است و سالک در هر مرحله حال و مقامی خاص دارد... ثالثاً تصوّف از نظر فنی و علمی، جهات و جنبه های مختلف دارد و ممکن است نظر به هر جنبه ای تعریفی از تصوّف کرد و در حال باید دانست که در امثال این گونه تعریفات، تعریف ذاتی و جامع و مانع منطقی توقع نباید داشت، بلکه این گونه تعریفات به اصطلاح علمای منطق، تعریفات لفظی و مفاهیم عرفی است... ابوحفص نیشابوری، تصوّف را از جنبه آداب رعایت کرده... نصرآبادی جنبه متابعت صوفی را از آداب و احکام شریعت در نظر گرفته... ابوسعید اعرابی، تصوّف را از نظر پیراستگی از فضول و زواید ملاحظه کرده... و همچنین هر یک از مشایخ، یک تعریف یا چند تعریف، هر کدام را به جهتی و نظری از تصوّف آورده اند... شیخ شهاب الدین سهروردی در کتاب *عوارف المعارف* می نویسد: ... اقوال مشایخ در ماهیت تصوّف از هزار متجاوز است، اما الفاظ، مختلف و معانی، نزدیک به یکدیگر است». (سجّادی، 1370: 243-245)

آیین های اساطیری در بسیاری از جنبه های زندگی بشر، تأثیر خود را به جا گذاشته اند. انسان، خواسته ها و آرزوها و افکار خود را در هر زمان و هر جای جهان گاهی به شکل اساطیری و گاه با شیوه ای دیگر به منصفه ظهور رسانده است. آنچه برای ما اهمّیت دارد، نشان دادن رابطه اسطوره و عرفان است. شاید مهم ترین حلقه پیوند این دو مقوله، رازناکی است. همچنین وجود غریزه ناخودآگاه جمعی می تواند دلیل محکمی برای اثبات این ارتباط باشد.

«نیروهای پرتوان ناخودآگاه نه تنها در تجربه های بالینی، بل در علم اسطوره شناسی، دین، هنر و تمامی فعالیت های فرهنگی که انسان به لطف آن ها مکنون ضمیر خود را بیان می کند، تجلّی می یابند». (یونگ و دیگران، 1383: 480) اکثر پژوهشگران در زمینه های گوناگون فعالیت بشری به این نتیجه رسیده اند که بسیاری از اندیشه های بشری در زمان و مکان های مختلف با هم آشکارا و پنهان قرابت دارند. اندیشه ها و آیین های اسطوره ای و عرفانی هم از این دست اند. عام بودن اسطوره و عرفان، همچنین اشتراکات این دو مقوله مورد تأیید اکثر پژوهشگران است. رابطه تفکّر اساطیری و عرفانی و پیوند میان این دو مقوله بسیار کهن و عمیق است.

«در نگاه نخست به نظر می‌رسد اسطوره و عرفان دو مقولهٔ متفاوت در حیطة علوم انسانی هستند؛ در حالی که... این دو نه تنها جدا از هم نیستند، بلکه می‌توان گفت عرفان دنباله و تکملهٔ اساطیر خدایان است... آیین‌ها و ادیان اساطیری، مبلغان نزول خدایان به سوی انسان و پدید آمدن گروهی خدایان انسان وار است؛ در حالی که ادیان و آیین‌های عرفانی، تبیین‌کنندهٔ چگونگی صعود و معراج انسان‌های کامل به ملکوت خداوندی و در فرجام، پیدایش گروهی انسان‌های خداگونه هستند». (مظفری، 1388: 149) می‌بینیم که این دو مقولهٔ به ظاهر متفاوت، دارای چه وجه اشتراک عمیق و ناخودآگاهی هستند. دید موشکافانهٔ انسان متفکر با تأمل متوجه این ارتباط زیبا و پنهان می‌شود. شاید بتوان اسطوره را اندیشه‌ای دانست که عرفان، یکی از زبان‌های آن است. لازم به ذکر است که همان‌گونه که در مقدمه گفتیم، بیان این تجلی و شباهت‌ها هرگز دلیلی بر این نیست که عرفان یا دین یا هر مقولهٔ دیگری را به طور کلی برگرفته از اساطیر بدانیم. غرض تنها بیان برخی شباهت‌های آگاهانه یا ناخودآگاه بشری است و لاغیر.

مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اساطیر و عرفان

مراحل گذر همان‌گونه که از مفهومش پیداست، عبور از موقعیتی قدیمی و رسیدن به موقعیتی تازه است. شیوهٔ طی کردن این مرحله‌ها و تعداد مراحل و هدف از این حرکت‌ها در مکان و زمان‌های گوناگون، با هم متفاوتند. وجه اشتراک این گذرها، ریاضت و سختی و دشواری‌های آن‌هاست. زندگی بشر در همهٔ دوران‌ها به نحوی گذر از ابتدا به سوی انتها بوده است، اما گاهی انسان برای نمایاندن ارزش یک هدف یا مرحله‌ای از زندگی جسمانی یا روحانی خود، آیین‌هایی برپا داشته و قوانینی وضع کرده است. این مرحله‌ها و نوع گذر از آن‌ها سابقه‌ای اساطیری دارند که تا امروز به شکل‌های گوناگون، خود را حفظ کرده و تجلی نموده‌اند.

«آیین‌های دینی قبایل یا جوامع تکامل یافته تر همواره بر مراسم مرگ و زندگی دوباره تأکید دارند، یعنی برای نوآموز، مراسم گذار از یک مرحلهٔ زندگی به مرحلهٔ دیگر را به اجرا می‌گذارند، حال خواه از اولین به آخرین دوران کودکی باشد یا از نخستین به آخرین دوران شباب و یا از آن دوران به پختگی». (یونگ و دیگران، 1383: 194) «آیین آموزش اساساً

_____ بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان (62-49) 55

فرایندی است که با تسلیم آغاز می‌شود، با دوره بازدارنده پی‌گیری می‌شود و سرانجام با مراسم‌رهایی بخش پایان می‌یابد و فرد با گذار از این فرایند می‌تواند عناصر متضاد شخصیت خود را با یکدیگر آشتی دهد و به تعالی دست یابد که از او انسانی به تمام معنا و مسلط بر خویش می‌سازد». (همان، 235)

همه این مراحل برای رشد جسمانی و روحانی انسان به وجود آمده‌اند. این رشد بدون ریاضت و آیین‌های خاص در جهان کهن و به تبع آن در جهان امروز نتیجه نمی‌دهد. ما در این قسمت علاوه بر ذکر مقوله گذر و سلوک، به ریاضت و سختی‌های انسان‌های معتقد به این مراحل نیز اشاره می‌کنیم. در ادامه نیز با بیان نمونه‌های عرفانی و گاهی دینی در این مبحث به تجلی اساطیر در سایر زمینه‌های زندگی بشر نیز نقبی می‌زنیم.

«آداب و تشریفاتی که بعضی طوایف بومی استرالیا در مورد تشرّف به جرگه اهل دیانت انجام می‌دهند، غالباً متضمن مقدماتی از قبیل گوشه‌گیری و روزه‌داری است و این اعمال با آنچه در مراسم صوفیه نیز متداول است - از توبه و خلوت و روزه - بی‌شباهت نیست و به هر حال از وجود پاره‌ای مبادی و رسوم عرفانی مشابه در نزد طوایف و اقوام ابتدایی جهان حکایت دارد». (زرین کوب، 1362: 17)

آیین‌های گذر دارای کارکردهایی همچون طهارت و پاکی، تزکیه، بلوغ جسمی و روحی، رسیدن به رتبه ماورایی و ملکوتی شدن است که در اسطوره و عرفان هر کدام به شکلی متجلی است. ابتدا برای آشنایی با موجودیت اسطوره‌ای این مراحل و شیوه گذر از آن‌ها نمونه‌هایی کهن ذکر می‌کنیم:

«تابو کلمه پولینیزی و مراد از آن همان دستورات مثبت و منفی یا واجب و حرام است که در مناسک و اعمال، بدان اشاره شده است. آل اسحاق می‌گوید: از جمله وقتی بخواهند نوبالغی را عضو کلان سازند، باید مدتی عزلت‌گزینند، از دیدار زنان خودداری نمایند، در جنگل‌ها به سر برد، از اکثر خوراکی‌ها اجتناب کند و دست به غذا نزنند. حتی از سخن گفتن، تفریح، در آب رفتن و حرکت نیز اجتناب نماید تا یک نوع روحانیت در روح او پدید آید و حق شرکت در مجامع دینی را پیدا کند و عضو کلان و توتّم محسوب شود». (معصومی، 1386: 69) «به گفته‌ی یاده، مردم قوم دیری همانند اقوام دیگر استرالیا مراسم و تشریفات ویژه‌ای برای رسیدن جوان به سن بلوغ انجام می‌دهند... به طوری که دندان

پیش نوجوان را با چوب نوک تیز می‌کنند و آن را دوازده ماه در حفره ای به عمق هیجده اینچ در زیر زمین دفن می‌کنند... عمل دیگر این است که کهنسالانی، جوان مورد نظر را به صحرا برده و سراپای او را با خون رنگین می‌سازند، چون معتقدند با این کار، شجاعت و مردانگی از پیران به جوانان منتقل می‌شود». (همان، 199)

نمونه‌های گذر از سنی به سنّ دیگر را علاوه بر آیین‌های اسطوره ای، در میان ادیان نیز می‌بینیم. مثلاً تعیین سنّ خاصی برای اجرای تکالیف مذهبی از این دست است. همان طور که گفتیم، سختی‌های مراحل گذر در اساطیر با این که گاهی اجباری به نظر می‌رسد، بسیار شبیه و نزدیک است به ریاضت‌های خودجوش عارفان برای نیل به مقامات برتر عرفانی. هر چند عرفا نیز فاعل همه اعمال خود را خدا می‌دانند. آنچه اهمّیت دارد، هدف از انجام این آیین هاست که کارکردی ماورایی و نیروبخش دارد و تقریباً در میان بیشتر ملل نمونه دارد.

«شمن‌ها در مسیر کسب توانایی ارتباط با آن سوی پرده و عالم غیب، باید ریاضت‌های فراوانی را پشت سر بگذارند. آن‌ها باید بتوانند بر سختی‌ها و مقاومت‌های جان فرسایی غلبه کنند، از جمله غلبه و چیرگی بر آتش. این چیزی است که در همه طبقات اعم از مرتاضی و درویشی و شمنی... دیده می‌شود». (امامی، 1380: 76) «تقدیس آلت رجولیت و پرده برداری و حمل پیکری از آن، گل مالی رازدان[؟]، شراب خواری و حرکت مستانه و جنون آمیز و جیغ و فریاد، تازیانه خوردن، در تعزیه مارهایی را بر دور دست پیچیدن و تاجی از رازیانه و سپیدار بر سر گذاشتن، ازدواج مقدّس و هم سرنوشت شدن با دیونیزوس (اسطوره یونانی) و... از جمله آداب تشرّف دیونیزوس است». (آشتیانی، 1373: 81) «در اساطیر یونان، انسان دارای دو طبیعت است، تیتانی و دیونیزیسی (Titanic – Dionysiac) یا زمینی و الهی. هدف اُرفیسم (پیرو اسطوره ارفه) محو ساختن بخش تیتانی از انسان و آزاد کردن بخش الهی است. این عمل باید با تزکیه و تصفیه و زندگی قناعت آمیز توأم با ریاضت صورت گیرد». (همان، 94) این همان کارکرد ریاضت در این مقوله است که بیان کردیم.

آیین تشرّف در اسطوره ایزیس مصری هم همراه با غسل تطهیر و روزه داری و پرهیز از اعمال شهوانی و خوردن گوشت و گرفتن هدایا و یک سری اعمال محرمانه و کاملاً سری بوده است. (همان، 199) «بورکرت می‌نویسد که آداب تشرّف میتراپیسم کاملاً شکلی خاص

_____ بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان (62-49) 57

داشته و دارای ابهت و شکوه و فریبندگی برجسته ای بوده است. در هفت مرحله رازدانی برای ارتقاء از یک مقام به مقام دیگر، مراسم خاصی انجام می شد، ولی اصولاً آثار در این مورد بسیار نادر است». (همان، 331) «در اسطوره های هندو، مرتاضان و ریشی ها نقشی برجسته دارند. آن ها به واسطه قدرت های روحی که بر اثر سال ها ریاضت شدید به دست می آید، از نیرویی ماوراء طبیعی برخوردار می شوند». (دالاپیکولا، 1385: 18) «در هند، هدف از ریاضت پروتی (Parvati) تصرّف شیوا بود. این یکی از نمونه های متعددی است که در آن آتش عشق و آتش ریاضت کشی با هم درمی آمیزند... پروتی به رغم مخالفت والدینش، زندگی ریاضت کشانه را در پیش می گیرد. او در فصل تابستان، پنج ریاضت آتش را به انجام می رساند و در میان چهار شعله آتش، بی حرکت زیر آفتاب می نشیند. در فصل باران زیر باران می نشیند تا خیس شود و در فصل زمستان به میان آب های یخ زده می رود و همواره به تمرکز روی شیوا می پردازد. این وضعیت به مدت سه هزار سال ادامه پیدا می کند و طی این مدت مرتباً غذای خود را کاهش می دهد و در پایان فقط با هوا زندگی می کند». (همان، 61 و 62) «ارجون (Arjuna) از قهرمانان اساطیر هند است که در ریاضت کشی در ماه اوّل با خوردن مقدار اندکی غذا هر سه روز یک بار، کار خود را آغاز می کند، در ماه دوم آن را به شش روز یک بار کاهش می دهد و در ماه پنجم فقط با هوا زندگی می کند». (همان، 87) «آدین (خدای جنگ و مرگ) در اسکاندیناوی در اسطوره ای شگفت انگیز، نه شب و نه روز خود را دست و پا بسته بر درخت جهان می آویزد تا الفبای جادویی را... فرا چنگ آورد». (الیس دیویدسون، 1385: 77)

وقتی به نمونه های اساطیری در این مقوله و کارکردهای آنان که ذکر شد، توجه می کنیم، سپس به تعریف سلوک در عرفان نیز نظر کنیم، می بینیم که چه قدر بین این دو مبحث در این مورد نزدیکی وجود دارد. «سلوک، طی مدارج خاص از سوی سالک راه حق تا به مقام وصل و فناست. از جمله مدارج آن: توبه، مجاهده، خلوت، عزلت، ورع، زهد، صمت، خوف و رجاء، حزن، جوع، ترک شهوت، خشوع، تواضع است... بدان که به نزدیک اهل تصوّف، سلوک عبارت از رفتن است از اقوال بد به اقوال نیک و از افعال بد به افعال نیک و از اخلاق بد به اخلاق نیک و از هستی خود به هستی خدای». (سجّادی، 1370:

سلوک و طیّ طریق همراه با ریاضت از پایه‌های اساسی عرفان است. عبور از هفت شهر عشق و مراحل عرفانی و درک مقامات متعدّد و در آخر رسیدن به مقصد اعلی با چشم‌پوشی از دنیا و عقبی، با همه سختی‌ها و ریاضت‌هایش شاید اصلی ترین ستون تصوّف است. این مراحل گذر را در اساطیر نیز می بینیم. هفت خوان رستم و اسفندیار، دوازده خوان هرکول یونانی و امثال این‌ها نیز ما را به یاد مراحل سلوک در کتبی مانند منطق الطّیر عطار می‌اندازد. کارکرد ها نیز همان طور که گفتیم، تقریباً نزدیک به همند.

«حاصل این مجاهدت که همه صوفیان یا حکیمان اشراقی بدون استثنا آن را شرط وصول به معرفت دانسته اند، تصفیّه دل از زنگ کدورات و تعلّقات دنیوی است.» (پورنامداریان، 1389: 50) «ریاضت‌ها و مجاهدت‌های صوفیانه... در غایت برای آن است که صوفی را مستعدّ ادراک باطنی و معرفتی شهودی کند.» (همان، 60) گذر و سلوک و تشرّف، اکثراً با ریاضت همراه است و علاوه بر این ریاضت‌ها گاه آداب خاصی نیز دارد. «خاکساریه، تشرّف به طریقه خود را مشروط می دانند به نوشیدن پیاله فقر و پوشیدن لنگ چهل تن... اهل فتوّت هم آداب تشرّف خود را عبارت می‌دانسته‌اند از نوشیدن کاس و پوشیدن سراویل، و البته خاکساریه لنگ چهل تن را عبارت می‌دانند از یک لنگ افسانه‌ای که به روایت آن‌ها پیغمبر آن را به چهل تنان اصحاب صقّه داد.» (زرّین کوب، 1379: 377) به مواردی از این سلوک و گذرهای با ریاضت عارفان اشاره می‌کنیم:

«ابدال جز به چهار چیز، ابدال نشده اند: گرسنگی، بیداری، خاموشی، عزلت از مردمان.» (پناهی، 1378: 113) «ریاضت هر کس ترک آن چیزی است که نزد او محبوب و بدان شاد است.» (همان، 161) «مجاهده بدین راه‌ها بستگی دارد: نخست کم کردن تدریجی غذاست... دوم ترک اختیار و فنای آن در اختیار شیخی کامل و امین است... سوم طریقه جنید (قد) است و هشت شرط دارد: پیوسته وضو داشتن، همیشه روزه داشتن، سکوت دایم، پیوسته در خلوت بودن و همواره ذکر لاله‌الاله داشتن، همواره دل به شیخ دادن با فنا کردن تصرّف خود در تصرّف شیخ و پیوسته نفی خواطر کردن، از علم واقعات او سود بردن و هرگز به آنچه از خدای بزرگ می‌رسد، چه زیان و چه سود، اعتراض نکردن و بهشت طلبی و دوزخ‌گریزی را ترک گفتن.» (نجم الدّین کبری، 1388: 16)

_____ بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان (62-49) 59

در *اسرارالتّوحید*، بوسعید ریاضت های خود را برمی شمرد که عبارتند از: توبه و کمک به خلق و طاعات و عبادات و بیداری و گرسنگی و قناعت و عزلت و بر سر انگشتان پای ایستادن و در حالت آویزان مانند فرشتگان ذکر و عبادت کردن و... تا بدان مقام رسیده است. (محمّد بن منور، 1377: 284 و 285)

«کمال سعادت آدمی در این است که تزکیه نفس کند و هوا و غضب را فرو گذارد». (نجم الدّین رازی، 1369: 98) «شرط تصفیه دل آن است که اول، داد تجرید صورت بدهد به ترک دنیا و عزلت و انقطاع از خلق و مألوفات طبع و باختن جاه و مال تا به مقام تفرید رسد». (همان، 114) «کمال مرتبه روح، در تزکیه و تصفیه و تخلیه و تجلیه او آمد، به صفات ربوبیت تا خلافت آن حضرت را شاید». (همان، 118) «عاشق ساده... حاجتمند مدارج معاملات باشد... نفس های خاکی را به زندان مجاهده فرستد و بندهای ریاضت برنهد... مشغول به تزکیه صفات شود، جلایش در خلوت باشد، کم گفتن و کم خوردن و کم خفتن، سیرت وی شود؛ مرغزار ذکرش جز سجود و رکوع نیست». (روزبهان بقلی، 1366: 101 و 102) «از سر صفات هستی برخیز که تو را به قدم ریاضت، به پا افزار ملامت، به آفاق فقر سفر می باید کرد. رو در آن خاکدان بنشین، به نانی و خلقانی و ویرانی قناعت کن، تا مردی شوی». (میبدی، 1376، ج 3: 298) «بویزید بسطامی را پرسیدند به چه رسیدی به این مقام؟ گفت: به تنی برهنه و شکمی گرسنه و دلی پر درد و جانی پر حسرت». (همان، ج 4: 177) «یحیی چندان ریاضت و مجاهدت بر خود نهاد که تن وی نحیف گشت و ضعیف و نزار، و از بس که بگریست، پوست از روی وی برفت و بر رخسار وی مگاک ها پدید آمد». (همان، ج 6: 21 و 22) «اهل مذهب تصوّف از طریقت ایشان (اصحاب صقّه) گرفته اند؛ از دنیا اعراض کردن و از راه خصومت برخاستن و بر توکل زیستن و به یافته قناعت کردن و آز و حرص و شره بگذاشتن». (همان، ج 7: 474) «سلیمان پیغامبر (ص) ... با این همه نعمت، پلاس پوشیدی و آرد جوین با خاکستر بیامیختی و با میغ آب چشم خمیر کردی و به نان پختی، آن قرص برداشتی و به مسجد رفتی، با درویشی با هم بخوردی». (همان، ج 9: 170)

دیدیم که اعمال و ریاضت ها و آیین های خاصّ مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اساطیر اکثر ملل وجود دارد و در مقوله عرفان و دین نیز متجلی شده است. گذر انسان از

هر مرحله زندگی به مرحله بعد، آیین و قوانینی داشته و دارد. اعمال و تکالیف دینی، بلوغ و ازدواج، تحصیل و... گواه این ادعایند. وجه اشتراک همه موارد مربوط به گذر و سلوک، همچنان که دیدیم، سختی و ریاضت های آنان است. هم اسطوره و هم عرفان برای گذر از مراحل تعیین شده و مشخص خود، رنج و عذاب خاصی را برگزیده اند. تحمل دشواریها برای رسیدن به هدف در کتب ادبی و دینی و ادبیات عامه نیز جلوه گر است، هر چند ممکن است در بعضی از این مقولهها طئی طریق و گذری در نظر نباشد. کلمات قصار و ضربالمثلها و آیهها و احادیث و داستانهایی که انسان را برای رسیدن به مقصد و مراحل بالاتر به سخت کوشی و شکیبایی دعوت می کنند، همین گونه اند.

نتیجه گیری

از مطالب ذکر شده، می توان نتیجه گرفت که انجام اعمال خاص برای ورود به مرحله و مقام جدید از ویژگی های دنیای اساطیری است. سیر و سلوک و گذر از مراحل قراردادی برای سالکان، از نمونه های تجلی اسطوره در عرفان است. هم در اسطوره و هم عرفان، طئی مراحل گذر و تشرّف با ریاضت هایی همراه بوده است. طئی طریق در مراحل گذر و سلوک اساطیری و عرفانی، دارای کارکردهایی مانند طهارت و تزکیه، بلوغ جسمی و روحی، رسیدن به مرتبه برتر و ملکوتی شدن بوده است. این تجلی علاوه بر عرفان، در دین نیز نمایان است. این شباهت ها دلیل این نمی شود که عرفان و دین را به طور کلی برگرفته یا متأثر از اساطیر بدانیم. مقصود ما فقط بیان تجلی های مشابه در ضمیر مشترک انسان ها بوده است.

_____ بررسی و تحلیل کیفیت مراحل گذر و سلوک و تشرّف در اسطوره و عرفان (62-49) 61

کتاب نامه

- ابوالفضل میبیدی، رشیدالدین، 1376. *کشف الاسرار و عُده الابرار*. به اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- الیاده، میرچا. 1372. *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستّاری. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- امامی، صابر. 1380. *اساطیر در متون تفسیری فارسی*. چاپ اول. تهران: نشر گنجینه فرهنگ.
- آشتیانی، جلال الدین. 1373. *عرفان*. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آلیس دیوید سون، ه. و. 1385. *اساطیر اسکاندیناوی*. ترجمه محمد حسین باجلان فرّخی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- باستید، روز. 1370. *دانش اساطیر*. ترجمه جلال ستّاری. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
- پناهی، مهین. 1378. *اخلاق عارفان*. چاپ اول. تهران: انتشارات روزنه.
- پورنامداریان، تقی. 1389. *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دالا پیکولا، آنا ال. 1385. *اسطوره های هندی*. ترجمه عباس مخبر. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- روزبهان بقلی. 1366. *عبرالعاشقین*. به اهتمام هانری کربن و محمد معین. چاپ سوم. تهران: انتشارات منوچهری.
- زرّین کوب، عبدالحسین. 1362. *ارزش میراث صوفیه*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____، _____. 1379. *جستجو در تصوّف ایران*. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجّادی، سیّد جعفر. 1370. *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. چاپ اول. تهران: انتشارات طهوری.

- 62 فصل نامه علمی پژوهشی « عرفانیات در ادب فارسی »
- کاشانی، عزالدین محمود. 1382. *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوآر.
- محمد بن منور. 1377. *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر*. به اهتمام حسین بدرالدین. چاپ اول. تهران: انتشارات سنایی.
- مظفری، علی رضا. 1388. " کارکرد مشترک اسطوره و عرفان. " *دو فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی*. شماره یکم. دانشگاه الزهرا (س) تهران. صص 149-167.
- معصومی، غلام رضا. 1386. *مقدمه ای بر اساطیر و آیین های باستانی جهان*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی (سوره مهر).
- نجم الدین رازی. 1369. *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*. چاپ سوم. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- نجم الدین کبری. 1388. *فوایح الجمال و فواتح الجلال*. تصحیح فریتس مایر. ترجمه و توضیح قاسم انصاری. چاپ اول. تهران: انتشارات طهوری.
- یونگ، کارل گوستاو و دیگران. 1383. *انسان و سمبول هایش*. ترجمه محمود سلطانیته. چاپ چهارم. تهران: نشر جامی.